



A Meta-Analysis of the Iran–U.S. Security Dilemma: Explaining the Inherent Fragility on Any Potential Agreement

Volume

Vol. 17
Season Year
P.P: 11- 000

Research Paper

Received:
2000-00-00
Revised:
2000-00-00
Accepted:
2000-00-00
Published:
2000-00-00

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Hamid Ahmadinejad¹ | Mohsen Bayat² | Hossein Chehrezad³

Abstract

The failure of a previous agreement, the protracted diplomacy to restore it, and ultimately the breakdown of the 2025 negotiations following Israel’s attack on Iranian soil once again highlighted the deep and complex barriers to any reconciliation between Iran and the United States. This study examines the various dimensions of this failure and addresses the central question: *What are the key obstacles to a potential agreement between Iran and the second Trump administration, and how does the combination of these factors render any possible deal unstable and fragile?*

The main hypothesis is that a mix of structural and psychological factors poses significant barriers to reaching an agreement. The findings indicate that three structural obstacles-entrenched distrust, strategic conflicts, and the nature of the international system-alongside three psychological barriers-Trump’s perceptions, his impulsive behavior, and domestic political pressures in both countries-have collectively undermined diplomacy. Additionally, the role of third-party actors, particularly Israel, has been decisive as a catalyst intensifying the breakdown of negotiations. The study concludes that the interplay between structural-realist pressures and psychological-perceptual impediments renders any potential agreement inherently fragile and short-lived. The research adopts a qualitative, descriptive-analytical approach.

Keywords: Iran–U.S. Negotiations, Donald Trump, Offensive Realism, Political Psychology, Nuclear Deal.

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran. Email: ahmadinejad.h@lu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran. Email: bayat.m@lu.ac.ir
3. M.A. in International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: hchehrezad215@gmail.com





فرا تحلیل معمای امنیتی ایران و آمریکا: چرایی شکنندگی ذاتی توافقات احتمالی

دوره

سال

فصل سال

صص: ۱۱-۰۰۰

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۰/۰۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۰/۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۰/۰۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۰/۰۰

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



حمید احمدی نژاد^۱ | محسن بیات^۲ | حسین چهره آزاد^۳

چکیده

شکست یک دوره توافق، فرسایشی شدن دیپلماسی برای احیای آن، و در نهایت ناکامی مذاکرات سال ۲۰۲۵ به دنبال حمله اسرائیل به خاک ایران، بار دیگر نشان داد که موانع عمیق و پیچیده‌ای در مسیر مصالحه میان دو کشور ایران و آمریکا وجود دارد. این پژوهش با بررسی ابعاد مختلف این ناکامی، به این پرسش محوری می‌پردازد که: عوامل بازدارنده‌ی توافق میان ایران و دولت دوم ترامپ کدامند و ترکیب این عوامل چگونه هر توافق احتمالی را ناپایدار و شکننده می‌سازد؟ فرضیه تحقیق بر این است که ترکیب عوامل ساختاری و روان‌شناختی موانع مهمی در روند دستیابی به توافق هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سه مانع ساختاری (بی‌اعتمادی نهادینه‌شده، تضادهای راهبردی، و ساختار نظام بین‌الملل) و سه مانع روان‌شناختی (ادراک ترامپ، رفتار تکانشی او و فشارهای سیاسی داخلی در دو کشور)، به‌طور هم‌افزا بر فرسایش دیپلماسی تأثیر گذاشته‌اند. همچنین، نقش بازیگران ثالث به‌ویژه اسرائیل، به‌عنوان عامل تسریع‌کننده‌ی مانع توافق، تعیین‌کننده است. نتیجه آن که ترکیب فشارهای ساختاری-رنالیستی و موانع ادراکی-روان‌شناختی، هر توافق احتمالی را شکننده و ناپایدار خواهد کرد. روش تحقیق در این مطالعه، کیفی و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: مذاکره ایران و آمریکا، دونالد ترامپ، رنالیسم تهاجمی، روانشناسی سیاسی، توافق هسته‌ای.

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران.

Email: ahmadinejad.h@lu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران.

Email: biyat.m@lu.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: hchehrezad215@gmail.com

DOR: 0000000000000



مقدمه

روابط ایران و ایالات متحده طی چهار دهه گذشته، به دلیل اختلافات عمیق ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک، و تاریخی، از پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین روابط دوجانبه در نظام بین‌الملل بوده است. انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، قطع روابط دیپلماتیک، و بحران گروگان‌گیری نقطه آغاز این روابط تقابلی بود که با تحریم‌های اقتصادی، حمایت آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی، فشارهای منطقه‌ای و چالش هسته‌ای تشدید شد. این تنش‌ها، که پیامدهای گسترده‌ای داشته، هرگونه تلاش برای همکاری پایدار را طی چهار دهه قبل دشوار ساخته است. در این روند، با آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۲۵، مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا در موضوع هسته‌ای و تلاش برای ایجاد توافقی بین دو کشور از طریق میانجی‌هایی چون عمان و قطر بار دیگر مورد توجه قرار گرفته است. اما اقدامات و مواضع ترامپ، همچنان حاکی از تداوم رویکرد تهاجمی و معامله‌محور او در دور دوم ریاست‌جمهوری است. در ارتباط با موضوع ایران نیز از یک سو خروج یک‌جانبه از برجام و سیاست فشار حداکثری او علیه ایران و از سوی دیگر شخصیت‌تکانشی و نگاه رقابتی او، که هرگونه امتیازدهی را نشانه ضعف می‌داند، مذاکرات را به فرآیندی مملو از بی‌اعتمادی تبدیل کرده است. این پژوهش با مبنا قرار دادن این بی‌اعتمادی به دنبال پاسخگویی به علل بازدارنده و تبیین شکنندگی هر توافق احتمالی است. پژوهش به این سوال از منظر رئالیسم تهاجمی و روان‌شناسی سیاسی خواهد پرداخت، چرا که این دو بطور هم‌زمان امکان تحلیل محاسبات راهبردی کلان و نیز عوامل فردی مؤثر بر عدم توافق و نقش آنها در شکست مذاکرات را فراهم می‌آورد.

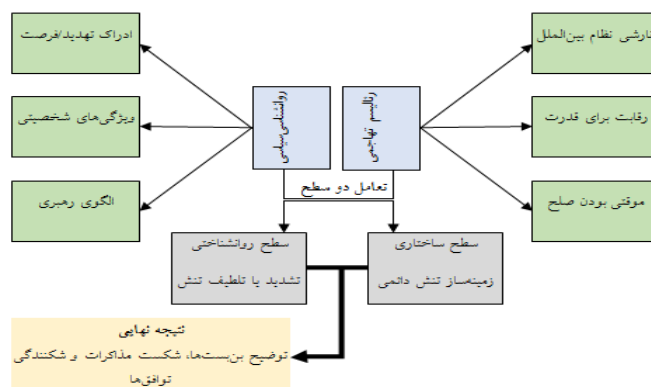
چارچوب نظری: خوانش رئالیستی - روانشناختی

میرشایمر در کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» نظریه‌ای با اصول بنیادین در سنت رئالیست‌هایی مانند ای.اچ. کار^۱، هانس مورگنتا^۲ و کنت والتز^۳ با عنوان «رئالیسم تهاجمی» مطرح می‌کند (Mearsheimer, 2001: xii). او هدف خود را توضیح چرایی تنش همیشگی در روابط میان قدرت‌های بزرگ می‌داند (Toft, 2009: 388). بر اساس این هدف، و با فرض اینکه بقای

1. E. H. Carr
2. Hans Morgenthau
3. Kenneth Waltz

دولت‌ها چه بزرگ و چه کوچک اولویت اصلی در نظام بین‌الملل است (Daishu, 2022: 49)، به دو پرسش اساسی پاسخ می‌دهد: ۱. چرا دولت‌ها برای قدرت رقابت می‌کنند؟ ۲. دولت‌ها چقدر قدرت می‌خواهند؟ (Mendes, 2022: 10). پاسخ او این است که بقا مستلزم رفتار تهاجمی است، زیرا افزایش قدرت، تنها راه تضمین بقاست (Mearsheimer, 2001: 21) و این روند تا دستیابی به هژمونی منطقه‌ای ادامه می‌یابد، چون این موقعیت امن‌ترین جایگاه ممکن در نظام بین‌الملل است (Kirshner, 2010: 60). میرشایمر تأکید می‌کند در این نظریه، نقش افراد بی‌اهمیت است؛ اما گاهی همین عامل نادیده گرفته شده می‌تواند تصمیم‌گیری دولت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و در چنین مواردی، رئالیسم تهاجمی ناکارآمد می‌شود (Mearsheimer, 2001: 11). بنابراین، این پژوهش برای تبیین دقیق‌تر، از روانشناسی سیاسی نیز بهره می‌گیرد. ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای سیاسی همواره در علوم اجتماعی جایگاه مهمی داشته است (Jost and Sidanius, 2004: 4)، زیرا درک ادراکات، انگیزه‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری رهبران اهمیت اساسی دارد (Breuning, 2013: 64). چارلز مریام با طرح ضرورت ورود روان‌شناسی به سیاست، و هارولد لاسول با گسترش آن، بنیان‌گذار این حوزه شدند (Renwick Monroe, 2001: 15). این مکتب با تمرکز بر مؤلفه‌های فردی، رفتار سیاسی را تبیین می‌کند (Houghton, 2008: 22-23). گرچه برخی آن را تقلیل‌گرا می‌دانند (Goldgeier and Tetlock, 2001: 87)، بسیاری معتقدند نادیده گرفتن عوامل روانی، مانع درک رفتارهای بین‌المللی شده است (Houghton, 2008: 2016) چرا که روانشناسی سیاسی در روابط بین‌الملل همچون «گوش سوم» عمل می‌کند و مفاهیم پنهان را آشکار می‌سازد (Castelloe, 2022). بنابراین روانشناسی سیاسی می‌تواند با چارچوب‌های تحلیلی منسجم، فهم دقیق‌تری از بحران‌ها و موقعیت‌های سیاسی ارائه می‌دهد (Viswapramod, 2022). ترکیب رئالیسم تهاجمی و روان‌شناسی سیاسی در این پژوهش، از آن‌روست که هر یک بُعدی از روابط پیچیده ایران و آمریکا را نشان می‌دهند. رئالیسم تهاجمی منطق سخت و ساختاری نظم بین‌الملل را توضیح می‌دهد، در حالی که روان‌شناسی سیاسی با تمرکز بر ادراکات و تصمیم‌گیری نخبگان، نقش عوامل فردی را برجسته می‌کند. تلفیق این دو رویکرد نه فقط تنش ساختاری ایران و آمریکا را

قابل فهم، بلکه شکست مذاکرات و حتی فراتر شکنندگی هرگونه توافق احتمالی را نیز تبیین می کنند. مدل مفهومی پژوهش را می توان بدین صورت نشان داد:



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

پیشینه پژوهش

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	مهم ترین یافته ها و نتایج مرتبط با پژوهش
۱	صالحی (۱۴۰۳)	غرب آسیا در سایه دولت ترامپ و برنامه هسته ای ایران	ترامپ با رویکردی عمل گرایانه، به دنبال افزایش فشار چندلایه، ائتلاف سازی و دستیابی به توافقی منطبق بر منافع ایالات متحده بوده است (Salehi, 2025: 53-86).
۲	نظری و ملائی مظفری (۱۴۰۰)	آزمون های شخصیت و تحلیل شخصیت دانالد ترامپ: نگرشی روان شناختی - سیاسی	چندین اختلال شخصیتی نظیر روان آزاری، جامعه ستیزی، خودشیفتگی، و اختلال شخصیت ضداجتماعی در رفتار ترامپ قابل تشخیص است (Nazari and Mollai Mozaffari, 2021: 38-57).
۳	هومایر (۲۰۲۴)	بنیان های سیاست	ترامپ با سیاست خارجی مبتنی بر شعار

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسنده/ نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
		خارجی ترامپ‌پسزم» استدلال می‌کند که ترامپ با سیاست خارجی مبتنی بر شعار «نخست آمریکا	«نخست آمریکا» رویکردی منحصربه‌فرد اتخاذ کرده است؛ رویکردی که اگرچه در برخی موارد بر اصول سنتی روابط بین‌الملل تکیه دارد، اما به هیچ نظریه‌ی آکادمیک واحدی وابسته نیست (Humire, 2024: 201-221).
۴	کایا (۲۰۲۳)	روابط ایالات متحده و ایران: تأثیر ترامپ	توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با ریاست‌جمهوری اوباما نقطه‌ای امیدبخش بود، اما خروج ترامپ در ۲۰۱۸ موجب بن‌بست در روابط شد. مقاله استدلال می‌کند که سیاست ضدایرانی ترامپ مسیر تنش را تثبیت کرد و تلاش‌های اوباما و بایدن برای بهبود روابط را تحت‌الشعاع قرار داد (Kaya, 2023: 275-295).
۵	مشیرزاده و افراسیابی (۲۰۲۱)	شناخت ترامپ و رویکرد نامتعارف او در سیاست خارجی	سادگی شناختی، که به اتخاذ دیدگاه‌های محدود، بی‌توجهی به مشورت و تصمیم‌گیری‌های سریع منجر می‌شود، نقشی تعیین‌کننده در سبک تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی ترامپ داشته است (Moshirzadeh and Afrasiabi,) 2021: 433-472).

نوآوری این مقاله در ترکیب هم‌زمان دو رویکرد «رنالیسم تهاجمی» و «روان‌شناسی سیاسی» برای تحلیل ناکامی توافق ایران و آمریکا است؛ رویکردی که هم ساختارهای بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها را لحاظ می‌کند، و هم نقش ادراکات و ویژگی‌های فردی ترامپ را برجسته می‌سازد.

این تلفیق تحلیلی، فراتر از مطالعات صرفاً ساختاری یا فردمحور پیشین، به شناختی چندبعدی از شکنندگی توافق احتمالی منجر می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد این پژوهش کیفی و روش جمع‌آوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است. داده‌های مورد نیاز از دو دسته منابع جمع‌آوری شده‌اند:

۱. منابع تاریخی: اسناد مربوط به روابط ایران و آمریکا از انقلاب ۱۹۷۹ تا خروج از بگرام (۲۰۱۸)؛

۲. منابع معاصر: گزارش‌های خبری رسانه‌های معتبر (۲۰۲۵) با تمرکز بر اظهارات عمومی مقامات ایران و آمریکا.

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه منابع علمی منتشرشده مرتبط با موضوع در پایگاه‌های جستجوی فارسی و انگلیسی است. با توجه به گستردگی جامعه آماری، در مرحله نخست حدود ۳۵۰ منبع علمی از طریق جستجوی نظام‌مند شناسایی شد. در مرحله بعد، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، تعداد ۸۰ منبع که بیشترین ارتباط را با اهداف پژوهش داشتند، بر اساس معیارهای از پیش تعیین‌شده برای تحلیل نهایی انتخاب شدند. معیارهای انتخاب منابع عبارت بودند از:

- مرتبط بودن با موضوع تحقیق (ارتباط مستقیم)؛
- معتبر بودن؛
- دارا بودن اطلاعات مفید در ارتباط با جنبه‌های مختلف موضوع؛
- مرتبط با نقاط عطف روابط دو کشور (معیار منابع تاریخی)؛
- به‌روز بودن (۲۰۲۵-۲۰۲۴) (معیار منابع معاصر)؛

فرآیند تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام شد:

۱. کدگذاری محوری: تحلیل اسناد با استفاده از نرم‌افزار تحلیل کیفی Nvivo برای شناسایی مفاهیم محوری انجام شد که حاصل آن مضامین محوری در جدول زیر است:
جدول ۱. مضامین محوری پژوهش مستخرج از تحلیل کیفی اسناد

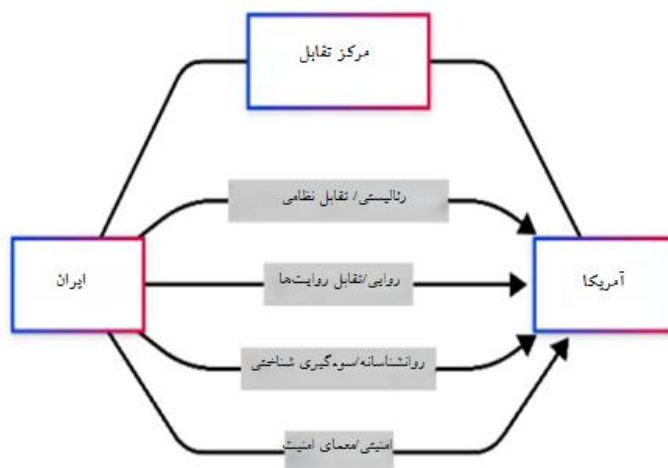
مضمون	کدهای نمونه	داده‌ها
بی‌اعتمادی تاریخی	کودتای ۱۹۵۳، متحد دولت پهلوی، خروج از برجام، تحریم، تهدید، ترور سردار سلیمانی و...	اسناد تاریخی، گزارش‌های خبری، اظهار نظرها و سخنرانی‌ها، اخبار
نگاه حاصل جمع صفر	سیاست فشار حداکثری، مهار توان موشکی ایران، مهار نفوذ منطقه‌ای ایران، اجبار ایران به پذیرش توافق و...	
شخصیت تکانشی ترامپ	تهدید بمباران، پیشنهاد مذاکره، تعیین ضرب‌الاجل، ایران کشوری بزرگ، حامی تروریسم و...	
ساختار نظام بین‌الملل و فشارهای بازیگران مخالف ایران	شعار نخست آمریکا، حمایت از اسرائیل، مکانیسم ماشه، ایران تهدیدکننده‌ی صلح، ائتلاف‌سازی و...	
تضاد منافع و ارزش‌ها	سیاست تغییر رژیم، نظم منطقه‌ای، استقلال‌طلبی، سلطه آمریکا، یک‌جانبه‌گرایی/چندجانبه‌گرایی و...	

۲. تطبیق با چارچوب‌های نظری: در مرحله دوم مضامین مستخرج در مرحله اول، از دریچه‌ی مفاهیم رئالیسم تهاجمی و روان‌شناسی سیاسی تبیین شدند.
۳. تحلیل: ضمن تحلیل نظری علت دشواری و ناپایداری توافق، با تکیه بر یافته‌ها، سه سناریوی توصیفی برای فضای پساجنگ ترسیم شد.

۱. آغاز تقابل: انقلاب اسلامی و بازتعریف روابط بین‌الملل

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نه فقط ساختار سیاسی ایران را متحول کرد، بلکه با ارائه الگوی هویتی جدید، مسیر روابط بین‌المللی کشور را تغییر داد. این تحول که بر پایه ارزش‌های اسلامی و انقلابی شکل گرفت، منجر به بازتعریف دوستان و دشمنان نظام جدید شد. در این چارچوب، ایالات متحده به دلیل تضادهای عمیق هویتی و ژئوپلیتیکی، دشمن اصلی جمهوری اسلامی معرفی شد (Zolfaghari and Ahmadinejad, 2024: 10). پویایی این تقابل در چهار دهه اخیر نشان داده که اگرچه عوامل مختلفی در آن نقش داشته‌اند، مؤلفه ایدئولوژیک، همواره محور پایدار آن بوده است. از یک سو، نظام لیبرال‌دموکرات غرب به رهبری آمریکا، و از سوی دیگر، اصول اسلامی-انقلابی ایران، دو گفتمان متعارض را نمایندگی می‌کنند؛ گفتمان‌هایی که امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را به شدت محدود کرده‌اند. همین تضاد باعث شد آمریکا پس از فروپاشی شوروی، اسلام سیاسی را چالش اصلی ایدئولوژیک خود بداند (Salehian and Mirzaei, 2021: 62).

در این میان، گفتمان «بازگشت به خویش» که انقلاب اسلامی پی‌ریزی کرد، مسیر جدیدی در دولت‌ملت‌سازی گشود و تعاملات بین‌المللی کشور را بر پایه هویت اسلامی-ایرانی بازتعریف کرد (Rajaei, 2007: 10). این گفتمان با برجسته‌سازی تقابل با غرب، به‌ویژه آمریکا، و ایده‌آل‌سازی ارزش‌های اسلامی، چارچوب ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران را شکل داد (Shoab, 2016: 59). این تأکید گراهام فولر که: «انقلاب اسلامی با چالش صریح هژمونی غرب، نماد بیداری اسلامی و تجسم نگرانی‌های تاریخی غرب از جهان اسلام بود» (Mottaqi, 2006: 49)، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تقابل ایران و آمریکا از سطح منازعات سیاسی فراتر رفته و به تعارضی تمدنی و هویتی تبدیل شده است. به‌عنوان حاصل بحث، مؤلفه‌های منجر به این تقابل را می‌توان چنین نشان داد:



شکل ۲. نقاط تقابل میان ایران و آمریکا

۲. عوامل ساختاری بازدارنده‌ی توافق ایران و آمریکا

درک پویایی‌های ناکامی در دستیابی به توافق و شکست مذاکره‌ی میان ایران و آمریکا، مستلزم شناسایی سازوکارهایی است که فراتر از سطح تاکتیکی، ریشه در ساختارها دارند. در این بخش، به بررسی این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود که به‌طور بنیادین مانع شکل‌گیری توافق و شکست مذاکره میان دو کشور می‌گردند.

۲-۱. بی‌اعتمادی ساختاریافته و نهادینه‌ی تاریخی

روابط ایران و آمریکا طی چهار دهه اخیر، تحت تأثیر اختلافات ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و سوابق تاریخی، همواره میان دوره‌های کوتاه تعامل و تقابل شدید نوسان داشته است. برای درک مذاکرات غیرمستقیم کنونی و شکنندگی هر توافقی، بررسی این روابط در چهار مرحله ضروری است:

۱. از انقلاب ۱۹۷۹ تا برجام؛ نهادینه شدن بی‌اعتمادی: پس از انقلاب ۱۹۷۹، روابط دو کشور به خصومتی ساختاری تبدیل شد. در ادامه، بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا نه تنها دیپلماسی را متوقف کرد، بلکه بی‌اعتمادی عمیقی در سطوح حاکمیتی و عمومی ایجاد نمود. ایران آمریکا را به‌دلیل نقش در کودتای ۱۹۵۳، حمایت از صدام و تحریم‌ها، «مداخله‌گر و غیرقابل‌اعتماد»

می‌دانست؛ در مقابل، آمریکا ایران را تهدیدی برای منافع خود و ناقض هنجارهای بین‌المللی معرفی کرده و با برجسب‌هایی چون «محور شرارت» و «حامی تروریسم»، سیاست تحریم و تهدید را در پیش گرفت (Ahmadinejad and Basiri, 2020: 189).

۲. دهه ۲۰۱۰؛ بحران هسته‌ای، تعامل مشروط و برجام: با تشدید بحران هسته‌ای و افزایش فشارهای جهانی، زمینه مذاکرات فراهم شد. سیاست «تعامل هوشمند» اوباما و تحریم‌های چندلایه، ایران را پای میز مذاکره با گروه ۵+۱ نشان داد که نتیجه آن توافق برجام در ژوئیه ۲۰۱۵ بود. این توافق با وجود امید به کاهش تنش، از ابتدا با مخالفت در هر دو کشور و تردید بازیگران منطقه‌ای روبرو شد. برخی در ایران آن را موقتی دانستند؛ در آمریکا نیز، جمهوری خواهان و لابی‌های ضدایرانی آن را «امتیازدهی به دشمن» تلقی کردند.

۳. دوره ترامپ؛ خروج از برجام و فشار حداکثری: با آمدن ترامپ در ۲۰۱۷، تقابل شدت گرفت. وی در مه ۲۰۱۸، با وجود تأیید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یک‌جانبه از برجام خارج شد و آن را «بدترین توافق تاریخ» خواند (Trump, 2018). سیاست فشار حداکثری، تحریم‌های گسترده‌ای را اعمال کرد که هم اقتصاد ایران را تحت فشار گذاشت و هم اعتماد به مذاکره را تضعیف کرد. در نهایت ترور سردار سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰ تنش را به آستانه‌ی تقابل نظامی رساند. نقش اسرائیل و برخی کشورهای عربی نیز در تضعیف احتمال احیای برجام برجسته بود.

۴. مذاکرات غیرمستقیم (۲۰۲۱-۲۰۲۵)؛ دیپلماسی در سایه بی‌اعتمادی: با آغاز دولت بایدن، تلاش‌ها برای احیای برجام از سر گرفته شد، اما اختلاف بر سر تحریم‌ها و تضمین‌ها مانع پیشرفت شد. با بازگشت ترامپ در ۲۰۲۵، مذاکرات به‌طور غیرمستقیم از طریق عمان پیگیری شد، اما نهایتاً حمله اسرائیل به ایران با چراغ سبز ترامپ، به دلیل ترس از توافق، به این گفت‌وگوها پایان داد. موضع رهبر ایران که مذاکره با آمریکا را «غیرعاقلانه، غیرشرافتمندانه و غیرهوشمندانه» توصیف کرده‌اند (Khamenei, 2024)، بازتابی از همان بی‌اعتمادی ساختاری است.

نتیجه آن که تجربه نشان داده که حتی با حصول توافق، نبود اعتماد پایه‌ای، دوام تفاهم را تهدید می‌کند - چنان که برای برجام اتفاق افتاد-؛ چراکه اگرچه مسئله هسته‌ای کانون تنش است، اما ریشه اختلافات جای دیگری است (Ostovar, 2019).

۲-۲. تضاد راهبردی: اهداف متعارض و منافع متزاحم

در حالی که استثناگرایی آمریکایی، این کشور را دارای وظیفه‌ای منحصر به فرد برای تغییر جهان می‌داند (Koenen, 2019: 11)، برجسته‌ترین آرمان سیاست خارجی ایران نیز به‌عنوان تجلی استثناگرایی اسلامی، مقابله با نظام سلطه جهانی تحت رهبری آمریکا است. بر این اساس، رهبران جمهوری اسلامی با تکیه بر مبانی انقلاب اسلامی، تفسیر یک‌جانبه آمریکا از نظم جهانی را تحمیلی دانسته و آن را حاصل هنجارهای نظامی می‌دانند که خود را محق و برتر از سایر نظام‌ها می‌پندارد (Rezaei Jafari and et al, 2018: 90). این تضاد بنیادین برآمده از نگاه استثناگرایانه، تضادهای راهبردی عمیقی میان دو کشور ایجاد کرده که با مذاکره یا امتیازدهی ساده قابل حل نیست. از منظر رئالیسم تهاجمی، هر دو کشور در پی رفع تهدید و حداکثرسازی قدرت و امنیت هستند، اما ابزارها و تعاریف آن‌ها از قدرت متفاوت و متضاد است. ایران هدف خود را «رفع تحریم‌ها»، «توسعه نفوذ منطقه‌ای» و «تثبیت جایگاه هسته‌ای و دفاعی» تعریف می‌کند. به‌زعم تهران، به رسمیت شناختن این اهداف برای حفظ عمق راهبردی و بقای نظام ضروری است. در مقابل، آمریکا راهبرد مهار ایران را از مسیرهایی مانند ممانعت از دستیابی به سلاح هسته‌ای، محدودسازی برنامه موشکی، کاهش نفوذ منطقه‌ای و حمایت از متحدان دنبال می‌کند. ایالات متحده این اقدامات را برای حفظ برتری استراتژیک خود ضروری دانسته و افزایش قدرت ایران را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی خود و متحدانش تلقی می‌کند. این منطق مبتنی بر توازن قوا و انحصار قدرت در نظام بین‌الملل است. در این چارچوب، تضاد در فرهنگ راهبردی دوطرف، به شکاف‌های ژرفی میان تهران و واشنگتن انجامیده است (Godarzi and et al, 2017: 141). این شکاف‌ها نشان می‌دهند که اختلاف ایران و آمریکا صرفاً دیپلماتیک نیست، بلکه به تعاریف متضاد از نظم جهانی و نقش ملی بازمی‌گردد. ایران با تکیه بر گفتمان مقاومت و استقلال، امنیت را در عمق استراتژیک و گسترش نفوذ منطقه‌ای می‌بیند. آمریکا در مقابل، حفظ وضعیت موجود و جلوگیری از ظهور قدرت‌های مستقل خارج از مدار خود را بخشی از راهبرد جهانی‌اش می‌داند. این اختلاف بنیادین موجب می‌شود که هر اقدام طرف مقابل نه کنشی دفاعی، بلکه تهدیدی امنیتی و ایدئولوژیک تلقی شود. به همین دلیل، تضاد منافع نه تنها تداوم یافته بلکه در هر مرحله بازتولید و تشدید شده است، به طوری که دستیابی به توافقی پایدار را دشوار کرده. به عبارتی، این

تضاد راهبردی، مذاکرات را از سطح فنی به سطحی کاملاً سیاسی و امنیتی ارتقا داده و هر توافق را به میدان چانه‌زنی سخت بدل کرده است.

۲-۳. ساختار نظام بین‌الملل

همه دولت‌ها، فارغ از نوع نظام سیاسی یا پیشینه تاریخی، درون نظام بین‌المللی‌ای عمل می‌کنند که انتخاب‌هایشان را محدود می‌سازد؛ از این رو نمی‌توانند آزادانه گزینه‌های دلخواه خود را در سیاست خارجی دنبال کنند (Kaarbo, Lantis and Beasley, 2012: 7). در این چارچوب، متغیرهای ساختاری شامل عواملی بیرونی‌اند که به‌طور مشروط بر تصمیمات سیاست خارجی اثر می‌گذارند (Rosenau, 1971: 109). قدرت ساختاری به توانایی شکل‌دهی به قواعد بازی و جهت‌دهی به انتخاب‌های دولت‌ها اشاره دارد (Tohidi and Shariatinia, 2013: 130). این موضوع در مورد ایران که گرایش‌های تجدیدنظرطلبانه در سیاست خارجی آن نهادینه شده، برجسته‌تر است (Rasouli Sani Abadi, 2011: 109).

پس از انقلاب اسلامی، ساختار بین‌الملل، به‌ویژه در حوزه‌های مالی، علیه ایران فعال شده است. در پرونده هسته‌ای، رقابت میان چین، روسیه و آمریکا بر پیچیدگی مذاکرات افزوده است. آمریکا نگران است که هر امتیاز به ایران، به تقویت محور پکن-مسکو-تهران و تضعیف نظم دلاری بینجامد. همزمان، تلاش بریکس برای کاهش وابستگی به دلار و گسترش همکاری با ایران، نگرانی واشنگتن را تشدید کرده است. اروپا نیز با ناکامی در حفظ برجام بدون آمریکا، خواسته‌های فراتر از توان ایران را به واشنگتن منتقل کرده است.

در نگاه رئالیسم تهاجمی، نظام بین‌الملل بی‌رحم و فاقد اخلاق است؛ دولت‌ها برای بقا به دنبال افزایش قدرت هستند. بنابراین، هرگونه امتیازدهی آمریکا به کشوری مانند ایران که در تقابل با نظم لیبرال قرار دارد، در منطق ساختاری میرشایمر، تهدیدی برای موقعیت هژمونیک آن محسوب می‌شود. توافق با ایران ممکن است مشروعیت رفتارهای مشابه توسط دیگر کشورها را در پی داشته باشد، به‌ویژه در شرایطی که برخی از «چرخش نظم جهانی» و «نظام چندقطبی پیچیده» سخن می‌گویند (Peters, Naeimi, Mir Kooshesh and Mohammadzadeh, 2021: 212). ایران نیز در چارچوب همین منطق به دنبال افزایش قدرت برای بقا و ارتقای

موقعیت خود در نظم منطقه‌ای و جهانی است. از نظر تهران، توافق زمانی ارزشمند است که به کاهش فشارهای ساختاری منجر شود. اما ابزارهایی مانند تحریم‌های ثانویه، سوئیفت و سلطه دلار، همچنان مانعی جدی‌اند. این تفاوت اهداف، مذاکرات را در سطحی متناقض نگه می‌دارد؛ ایران با رویکرد سخت و تهاجمی^۱ به دنبال گریز از فشار و آمریکا در پی حفظ آن است. افزون‌براین، چندقطبی‌گرایی، بحران نظم لیبرال و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، معادلات ایران را پیچیده‌تر کرده‌اند. در منطق رئالیسم تهاجمی، توافق صرفاً بر سر مسئله هسته‌ای نیست؛ بلکه بر منافع ژئوپلیتیکی طرفین اثر دارد. بنابراین، موانع توافق فقط از بی‌اعتمادی دوجانبه ناشی نمی‌شود، بلکه ریشه در ساختار آنارشیک و رقابت‌محور نظام بین‌الملل دارد؛ جایی که مبنای تعامل، نه مصالحه بلکه توازن‌سازی و بهره‌گیری از فرصت‌های ساختاری برای قدرت‌یابی است.

۳. عوامل روانشناختی بازدارنده‌ی توافق ایران و آمریکا

درک عدم توافق بین ایران و آمریکا نیازمند واکاوی لایه‌های پنهانی مبتنی بر روانشناسی سیاسی است که از ادراک و جهان‌بینی ترامپ شکل می‌گیرد، با کنش‌های تکانشی او تشدید می‌شود، و در نهایت تحت تأثیر فشارهای سیاسی داخلی در دو کشور به بن‌بست می‌رسد. این سه محور، مثلی از موانع نامرئی را ساختند که مذاکرات را با چالش‌های عمیقی روبه‌رو کرد.

۳-۱. ادراک و جهان‌بینی ترامپ

رویکرد ترامپ در قبال ایران را می‌توان برآمده از جهان‌بینی او بر دو پایه‌ی اساسی دانست: الف) خودسالاری مطلق و بی‌اعتمادی عمیق: در سیاست خارجی ترامپ، «فرد» به متغیری مسلط تبدیل می‌شود (Ahadi and, Ahadi Leilan, 2021: 146)، به گونه‌ای که منطق تصمیم‌گیری او نه بر مبنای واقعیت‌های عینی، بلکه بر اساس انگاره‌های ثابت شخصیتی شکل می‌گیرد. این نگاه ریشه در جهان‌بینی او دارد که از پدرش به ارث برده است: «دنیا مکانی خطرناک است و تنها راه بقا، تهاجم پیش‌دستانه است» (Adams, 2016). چنین ذهنیتی، ایران را نه به عنوان یک بازیگر عقلانی، بلکه به مثابه «دیگری تهدیدگر» تعریف می‌کند که ذاتاً در تقابل با هژمونی آمریکا قرار

۱. نگاه کنید به: <https://www.foxnews.com/politics/iran-becoming-much-more-aggressive-nuclear-talks-trump-tells-fox-news>

دارد. این انگاره‌ی تغییرناپذیر، هرگونه امکان گفت‌وگو را نه بر اساس محاسبات استراتژیک، بلکه از منظر روان‌شناختی مبتنی بر بدبینی، به حاشیه می‌راند. به عبارتی جهان‌بینی ترامپ، فضای دیپلماسی میان ایران و آمریکا را به میدانی تبدیل کرده که در آن ایران نه به عنوان بازیگری با منافع قابل مذاکره، بلکه به مثابه دشمنی ذاتی و تغییرناپذیر تصور می‌شود. چنین رویکردی، سازوکارهای معمول دیپلماتیک را که بر مبنای یافتن زمینه‌های مشترک و مصالحه استوار است، عملاً بی‌اثر می‌سازد. از این منظر، حتی اقدامات اعتمادساز از سوی ایران نیز از فیلتر بدبینی عمیق ترامپ دیده می‌شود. این ویژگی شخصیتی، در تقابل با ماهیت ذاتی مذاکرات که نیازمند انعطاف و آمادگی برای امتیازدهی متقابل است، به عاملی بازدارنده در فرآیند هرگونه توافق تبدیل شده است. ب) نگاه حاصل جمع صفر/ سیاست تجارت مسلک: سیاست خارجی دونالد ترامپ، چه در دور اول و چه اکنون، به‌وضوح بر قاعده‌ی حاصل جمع صفر استوار است. این رویکرد به شرایطی اشاره دارد که در آن منافع بازیگران ثابت تلقی می‌شود و هرگونه دستاورد یک طرف، الزاماً به زیان طرف دیگر است. شعار «نخست آمریکا»، خروج از توافقات بین‌المللی، اعمال تعرفه‌های سنگین بر شرکای تجاری و تهدید به اقدامات تلافی‌جویانه علیه کشورهای بریکس از نمودهای همین قاعده‌ی حاکم بر جهان‌بینی ترامپ است. در راستای این انگاره‌ی ادراکی، ترامپ بارها در سخنان عمومی و شبکه‌های اجتماعی تأکید کرده که هرگونه امتیازدهی به رقبای دشمنان، به‌ویژه ایران، به معنای «ضعف» و «باخت» آمریکا تلقی می‌شود. این رویکرد رقابتی و معامله‌محور، تأثیر مستقیم و منفی بر مذاکرات ایران و آمریکا دارد. ترامپ در هر دو دوره، بر این باور بوده که هرگونه توافق با ایران باید صرفاً منافع آمریکا را تأمین کند و هرگونه امتیاز به ایران، شکست تلقی می‌شود. در دوره‌ی اول خروج یک‌جانبه از برجام، اعمال سیاست فشار حداکثری، و هر بار طرح شروط جدید برای مذاکرات همگی در همین چارچوب قابل تحلیل‌اند (Landler, 2018). در ادامه‌ی این روند، در مذاکرات غیرمستقیم کنونی (تا مه ۲۰۲۵)، تیم ترامپ بارها شروطی از جمله تضمین‌های سختگیرانه‌تر، نظارت‌های فراتر از برجام و محدودیت‌های منطقه‌ای را مطرح کرده که از منظر ایران غیرقابل قبول است. به گفته منابع نزدیک به مذاکرات، این رویکرد باعث شده که فضای مذاکرات به شدت بی‌اعتمادانه و رقابتی باشد و هرگونه توافق احتمالی ماهیتی تاکتیکی و موقت داشته باشد (Hafezi, 2025).

۳-۲. رفتار و کنش تکانشی ترامپ

نوام چامسکی، مهم‌ترین ویژگی قابل پیش‌بینی ترامپ را در غیرقابل پیش‌بینی بودن او می‌داند (Mohammad Zadeh Ebrahimi, Maleki and Vosoghi, 2017: 146)، و هیلاری کلینتون نیز از او به‌عنوان فردی ناسازگار و خطرناک یاد کرده است (Eslamee, 2018: 29). این توصیف‌ها نشان می‌دهد که ترامپ نه صرفاً یک رئیس‌جمهور، بلکه پدیده‌ای منحصر به فرد در ساختار سیاسی آمریکا است. پدیده‌ای که دکترین او، در واقع، نوعی دکترین‌گریزی و بی‌اعتقادی به اصول سیاست‌گذاری است (Partov, 2018: 212). روان‌شناسی سیاسی، این تکانشگری و دکترین‌گریزی دونالد ترامپ را عامل اصلی اظهارات غیرمنتظره و جنجالی او می‌داند (Adams, 2016). جدول شماره (۲)، با مقایسه‌ی رفتارهای سه رئیس‌جمهور اخیر آمریکا در قبال ایران، حاکی از تفاوت‌های معناداری در رویکرد و سبک رفتاری آنان است. متأثر از این تفاوت‌ها، دونالد ترامپ در هر دو دوره ریاست‌جمهوری خود، بارها نشان داده که به تعهدات بین‌المللی نه به‌عنوان توافقاتی الزام‌آور، بلکه به‌مثابه ابزارهای موقت و قابل نقض نگاه می‌کند. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نمونه این رویکرد، خروج یک‌جانبه او از توافق هسته‌ای بود؛ اقدامی که به‌رغم تأیید مکرر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر پایبندی ایران به تعهداتش، صورت گرفت و موجی از بی‌اعتمادی را در سطح جهانی و به‌ویژه در ایران ایجاد کرد. این رویکرد در دوره‌ی اول ترامپ محدود به برجام نبود، چرا که او در آن دوره از پیمان تجاری اقیانوس آرام، پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا)، معاهده نیروهای هسته‌ای میان‌برد، شورای حقوق بشر سازمان ملل و توافق آب‌وهوایی پاریس نیز خارج شد. از آغاز دور دوم ریاست‌جمهوری، دونالد ترامپ با تهدید به خروج از پیمان‌ها و اعمال تعرفه‌های سنگین بر شرکای سنتی مانند کانادا، مکزیک و حتی اتحادیه اروپا بار دیگر نشان داد که به چندجانبه‌گرایی و تعهدات بین‌المللی بی‌اعتماد است و هرگاه منافع کوتاه‌مدت آمریکا اقتضا کند، به‌راحتی اقدام به نقض توافقات می‌کند (Minsberg, 2025).

در ارتباط با مذاکره با ایران تحلیل مواضع و سخنان ترامپ به وضوح نشان دهنده‌ی همین رفتار تکانشی او است. چنان که او در نامه‌ای به رهبر ایران در مارس ۲۰۲۵، پیشنهاد مذاکره‌ی هسته‌ای داد، اما به‌طور همزمان تهدید به «بمباران بی‌سابقه» کرد (Chiacu and Ljunggren, 2025).

همچنین، اظهارات او در دیدار با ولیعهد سعودی در مه ۲۰۲۵ درباره «فساد در ایران» و «رنج مردم از کمبود آب»، با واکنش تند ایران مواجه شد که آن را تحریف واقعیت و تلاشی برای اعمال فشار دیپلماتیک دانست. ایران، با اشاره به این رفتارهای ناسازگار و تکانشی، هرگونه مذاکره تحت فشار را قاطعانه رد و اظهارات ترامپ را «قلدری دیپلماتیک» توصیف می‌کند. در مجموع، رفتار تکانشی و غیرقابل پیش‌بینی ترامپ، نه صرفاً یک ویژگی شخصیتی، بلکه عنصری کلیدی در شکل‌گیری راهبردهای او در قبال ایران است. بی‌ثباتی در مواضع، استفاده هم‌زمان از زبان تهدید و دعوت به مذاکره، و بی‌اعتمادی عمیق به نهادهای بین‌المللی، فضایی از ابهام، بی‌اعتمادی و گسست در روابط دو کشور ایجاد کرده است. این الگوی رفتاری، با پیوستن او به اسرائیل در تهاجم به ایران، نه تنها امکان شکل‌گیری یک مسیر گفت‌وگوی سازنده را از بین برد، بلکه هرگونه توافق پایدار را در غیاب اعتماد دوجانبه و چارچوب‌های روشن دیپلماتیک، به امری دشوار و شکننده تبدیل کرد.

جدول ۲. تفاوت‌های سه رئیس‌جمهور آمریکا

رئیس‌جمهور	رویکرد سیاست خارجی	شخصیت و سبک تصمیم‌گیری	اقدامات کلیدی در قبال ایران
باراک اوباما	- همکاری چندجانبه (لیبرالیسم) - تعامل هوشمند	محتاط و دیپلماتیک	امضای برجام
دونالد ترامپ	- نگاه حاصل جمع صفر (رنالیسم تهاجمی) - انزواگرایی	تکانشی و معامله‌محور	- خروج از برجام - ترور سردار سلیمانی - حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران
جو بایدن	- بازسازی اتحادها - دیپلماسی محتاطانه	محافظه‌کار و متعادل	مذاکرات غیرمستقیم برای احیای برجام

۳-۳. متغیر اجتماعی

در میدان مذاکره، ایران دارای کارت‌هایی همچون موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد، نفوذ در محور مقاومت، برنامه هسته‌ای برگشت‌پذیر، توان ضربه متقابل، تأثیر بر جریان انرژی، کنترل تنگه هرمز و روابط فعال با چین و روسیه است. در مقابل، آمریکا از کارت‌هایی همچون تحریم‌های

گسترده اقتصادی، سلطه بر نظام مالی جهانی، تهدیدات اسرائیل، اتحادهای سنتی و ابزارهای رسانه‌ای و نظامی برخوردار است (Nournews, 2025). با وجود همه‌ی این کارت‌های بازی یکی از عناصر موثر بر نوع و روند مذاکره میان ایران و آمریکا متغیر اجتماعی است که نمی‌توان بدون توجه به آن تصمیم‌سازی و اقدام کرد. این متغیر در بردارنده‌ی ارزش‌ها، ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه، گروه‌های تأثیرگذار و نهادهای فشار و سایر عناصر مرتبط است (Jalali Baranji, 2009: 53). متأثر از این متغیر هر دو کشور با فشارهای داخلی جدی مواجه‌اند که انعطاف‌پذیری تیم مذاکره‌کننده را محدود می‌کند. در سمت آمریکا، لابی‌های ضدایرانی مانند آپیک و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، فشار کنگره و مخالفت شدید جمهوریخواهان با هرگونه توافقی که به ایران امتیاز ملموس بدهد، دست دولت ترامپ را برای انعطاف می‌بندد. در ماه‌های اخیر، حتی برخی دموکرات‌ها نیز به دلیل نگرانی از واکنش اسرائیل و متحدان منطقه‌ای، موضع محتاطانه‌تری نسبت به توافق با ایران اتخاذ کرده‌اند. این گروه‌ها با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای و مکانیسم‌های قانونی، تلاش می‌کنند تا فضای سیاسی را به سمت انعطاف‌ناپذیری و تشدید تحریم‌ها سوق دهند. در سوی مقابل، در ایران پس از تجربه خروج آمریکا از برجام، بی‌اعتمادی عمیقی نسبت به هرگونه توافق با غرب در سطح حاکمیت و افکار عمومی شکل گرفته است (Gallagher, Mohseni and Ramsay, 219). نهادهای تأثیرگذاری مانند مجلس، نهادهای امنیتی و جریان‌های محافظه‌کار با استناد به ملاحظات ایدئولوژیک و امنیتی، هرگونه توافق با آمریکا را به مثابه تهدیدی برای حاکمیت ملی و اصول انقلابی قلمداد می‌کنند. این جریان‌ها از طریق شبکه‌های رسانه‌ای، نهادهای نظارتی و حتی بسیج افکار عمومی، فضایی ایجاد می‌کنند که روند مصالحه را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.

علاوه بر این، در هر دو کشور، روایت‌های تاریخی و همچنین سوءتفاهم‌های عمیق در افکار عمومی، بستری نامساعد برای هرگونه پیشرفت در مذاکرات ایجاد کرده است. این عوامل باعث می‌شود حتی در صورت تمایل دولت‌ها به یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک، فشارهای داخلی و نهادهای قدرت مانع از تحقق توافقی‌های پایدار شوند. یکی از دلایل طرح شعار وفاق از سوی دولت پزشکیان دقیقاً در راستای کاهش همین فشارها بوده است. در نهایت، تجربه سال‌های اخیر نشان داده که بدون مدیریت هوشمندانه این فشارهای درونی و ایجاد اجماع داخلی در هر دو

کشور، چشم‌انداز دستیابی به یک توافق راهبردی سخت خواهد بود. به عبارت دیگر، موفقیت در مذاکرات نه تنها به اراده سیاسی رهبران، بلکه به توانایی آن‌ها در متقاعد کردن بازیگران داخلی و تعدیل انتظارات افکار عمومی نیز وابسته است.

۴. متغیر تشدیدکننده بازدارندهی توافق: بازیگران ثالث

دور جدید مذاکرات میان ایران و آمریکا شاهد تأثیرگذاری ویژهی بازیگران ثالث منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌عنوان یکی از متغیرهای بازدارنده است. در این متغیر، اسرائیل تنها بازیگری در جهان است که رسماً با هرگونه مذاکره‌ای بر سر برنامه هسته‌ای ایران مخالفت می‌کند. این رژیم، به عنوان تنها کشور خاورمیانه که دارای سلاح هسته‌ای است، بارها اعلام کرده است که آماده حمله و نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران است، چرا که رهبران آن همواره برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی وجودی تلقی کرده و از همین رو از طریق عملیات خرابکارانه، حملات سایبری، ترور دانشمندان هسته‌ای و... تلاش کردند تا پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را مختل کنند. این اقدامات اغلب با هدف افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی ایران در مذاکرات هسته‌ای، تضعیف موقعیت مذاکراتی آن، و جلوگیری از احیای توافقاتی مانند برجام انجام می‌شود. برخلاف انتظار اسرائیل، اظهارات ترامپ برای آغاز مذاکرات هسته‌ای با ایران این رژیم را غافلگیر کرد چرا که هرگونه توافق، ضربه شدیدی به هدف و تمایل اسرائیل یعنی «سقوط ایران» وارد خواهد کرد (Citrinowicz, 2025). می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسرائیل به عنوان یک متغیر میانجی، تأثیر معناداری بر روند مذاکرات ایران و آمریکا داشته است. این رژیم با بهره‌گیری از سه مکانیسم اصلی: (۱) فشارهای دیپلماتیک (۲) عملیات‌های روانی-امنیتی (۳) لابی‌گری رسانه‌ای، به طور سیستماتیک هزینه‌های توافق را برای طرفین افزایش داده است. این رفتار را می‌توان در چارچوب نظریه «توازن تهدید» تحلیل کرد که بر اساس آن، اسرائیل به دنبال حفظ هژمونی امنیتی خود در منطقه است. در نتیجه، از زمان شروع مذاکرات بارها از آمادگی برای حمله به ایران صحبت کرد که در نهایت با چراغ سبز دونالد ترامپ در ساعات اولیه صبح ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ اقدام به تهاجم به خاک ایران کرد و پس از ۹ روز در ۲۲ ژوئن ترامپ با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران عملاً به این تهاجم ملحق شد.

این تهاجم اسرائیل و آمریکا، هرچند در ظاهر با هدف افزایش فشار بر ایران برای پذیرش توافق مورد نظر دولت ترامپ انجام شد، در عمل به نقطه‌ای برای پایان دادن به روند دیپلماسی تبدیل شد. راهبرد مدنظر ترامپ بر پایه نوعی توافق یک‌سویه بود که بیش از آن که حاصل گفت‌وگو، بده‌بستان یا تعامل متقابل باشد، مبتنی بر تحمیل خواسته‌ها و اجبار ایران به پذیرش شرایط آمریکا تلقی می‌شد. چنین رویکردی عملاً مفهوم توافق را از بین می‌برد و آن را به شکلی از تسلیم بدل می‌کرد که طبیعی بود از سوی ایران رد شود. در نتیجه، به جای آنکه فضا برای مذاکره باز شود، مسیر دیپلماسی مسدود شد و بحران عمق بیشتری یافت.

کشورهای عربی عربستان، امارات و قطر از دیگر بازیگران منطقه‌ای موثر بر روند مذاکره میان ایران و آمریکا هستند. سفر منطقه‌ای ترامپ به این کشورها، که با هدف جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان انجام شده، نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای تقویت ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران بود. این موضوع می‌تواند به‌عنوان اهرم فشاری در مذاکرات عمل کند. این دسته کشورها گرچه به اندازه اسرائیل در مسیر مخالفت با توافق میان ایران و آمریکا قرار ندارند، اما ضمن ابراز نگرانی از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، با لابی‌گری در واشنگتن در پی سخت‌تر شدن شروط توافق به ضرر ایران هستند. در نهایت سه کشور اروپایی (فرانسه، آلمان و بریتانیا) از زمان آغاز مذاکرات میان ترامپ و ایران در یک تغییر مسیر قابل‌توجه از رویکرد شبه‌مماشات قبلی خود در قبال تهران، تهدید کرده‌اند که مکانیسم «ماشه» برجام را فعال خواهند کرد. تهدید آنها به فعال‌سازی این مکانیسم، نه تنها ابزاری برای فشار بر ایران، بلکه نشان‌دهنده تحول در نقش اروپا از میانجیگر به بازیگری همسو با منافع غرب و باردازننده است.

۵. ارزیابی تحلیلی: چرا هر توافق احتمالی نه راهبردی بلکه تاکتیکی است؟

حمله اسرائیل و آمریکا به ایران، که با هدف افزایش فشار بر ایران برای پذیرش شروط دولت ترامپ صورت گرفت، در نهایت نه به توافق، بلکه به فروپاشی فرآیند مذاکره انجامید. ایران با درس گرفتن از این اقدام اسرائیل و آمریکا، قاعدتاً ترجیح می‌دهد با حفظ توان هسته‌ای خود

آن‌گونه که این کار را انجام داد، موازنه قدرت را به‌صورت پویا مدیریت کند. اما با در نظر گرفتن پایان موقت تنش‌ها و فرض بر دائمی بودن این شرایط، و نیز فراهم شدن بستر لازم برای از سرگیری مذاکرات و احتمال بازگشت ایران به میز گفت‌وگو^۲، در نهایت حتی اگر چنین مذاکراتی به نقطه «تعادل منافع» و حصول توافق منجر شود، می‌توان اذعان داشت فقدان اعتماد متقابل و انگیزه‌های قوی برای نقض یا بازنگری، ماهیت توافق را تاکتیکی و موقتی خواهد ساخت. به واقع از منظر نظری، به‌راحتی تغییری در ساختار قدرت، بازتعریف منافع یا ظهور تهدیدی مشترک می‌تواند زمینه را پایان بخشیدن به یک توافق احتمالی فراهم کند.

در قالب رویکرد نظری اول پژوهش یعنی رئالیسم تهاجمی که نظام بین‌الملل را آنارشیک و مبتنی بر رقابت برای قدرت می‌بیند، می‌توان گفت ایران و آمریکا به دلیل نبود مرجع مرکزی، به تعهدات بلندمدت بی‌اعتمادند و در نتیجه رویکرد هر دو کشور اولویت دادن به منافع کوتاه‌مدت است. از دریچه‌ی این تئوری دونالد ترامپ، با نگاه حاصل جمع صفر، هرگونه توافق با ایران را نه پایه‌ای برای همکاری پایدار بلکه ابزاری برای کسب امتیازات فوری می‌بیند، چرا که در منطق میرشایمری، بازیگران همواره در حال سنجش مزایا و هزینه‌های لحظه‌ای هستند. به این ترتیب دونالد ترامپ توافق را به‌مثابه نقطه شروع همکاری نمی‌بیند. خروج او از برجام، بدون ارائه جایگزینی مشخص، مصداق همین نگاه «حاصل جمع صفر» به تعاملات بین‌المللی بود. در مقابل، ایران نیز با درک تهدید دائمی از جانب آمریکا و تجربه‌ی خروج یک‌جانبه‌ی آن از توافق پیشین، ناگزیر به اتخاذ رویکردی محتاطانه و تاکتیکی شده است. هدف تهران از ورود به مذاکره نه شکل‌دهی به رابطه‌ی بلندمدت، بلکه کاهش مقطعی فشارهای اقتصادی و بازتعریف موازنه‌ی قدرت در میدان عمل است. افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم تا بیش از حد مجاز برجام تا مه ۲۰۲۵ نشانگر همین نگرش تاکتیکی به توافق و تلاش برای استراتژی «موازنه‌سازی پویا» در برابر فشارهای آمریکا است. همچنین تلاش و اصرار ایران به حفظ اصول و خطوط قرمز خود از جمله توان بازگشت‌پذیری سریع به برنامه هسته‌ای، عملاً در چارچوب همین ناپایداری توافق قابل تحلیل

۱. ایران اعلام کرد اورانیوم غنی‌سازی شده و تجهیزات سایت فردو را قبل از حمله آمریکا به مکانی امن منتقل کرده و در مذاکرات احتمالی آتی حفظ توان غنی‌سازی همچنان خط قرمز آن خواهد بود.

۲. پس از ۱۲ روز درگیری بین ایران و اسرائیل، آتش‌بس صورت گرفت و پس از آن دو طرف ایران و آمریکا به‌صورت تلیوچی صحبت از سرگیری مذاکرات کردند.

است. به عبارت بهتر شروط ایران در مذاکره و ایجاد توافقی بر پایه‌ی آنها حتی در حداقل‌ترین شکل ممکن، برخاسته از ادراک تاکتیکی جمهوری اسلامی ایران نسبت به توافق است. با ورود به سطح خرد تحلیل یعنی روان‌شناسی سیاسی رهبران و نخبگان تصمیم‌گیر، ابعاد عمیق‌تری از ناپایداری توافق نمایان می‌شود. بی‌اعتمادی ریشه‌دار، حافظه تاریخی از «خیانت» و «بدعهدی» از آمریکا در ایران، و نیز ادراک تهدید از سوی هر دو طرف مقابل نسبت به هم، در ذهنیت رهبران دو کشور تثبیت شده است. به واقع تاریخچه پرتنش، همراه با گفتمان «شیطان بزرگ» در ایران و «رژیم بی‌ثبات‌کننده» در آمریکا، بستر روانی نامساعدی برای هرگونه توافق پایدار ایجاد کرده است. این ادراکات و پیش‌فرض‌های ذهنی نقش مهمی در جهت‌دهی به تصمیم‌گیری‌ها دارند. برای مثال، در ایران، تجربه خروج آمریکا از برجام و ترور سردار سلیمانی، تصویری از آمریکا به‌عنوان بازیگری غیرقابل‌اعتماد و خصمانه را بازتولید کرده است. در سوی مقابل، ایران در ذهنیت بسیاری از نخبگان آمریکایی، بازیگری بی‌ثبات‌کننده، ایدئولوژیک و تهدیدآمیز تصور می‌شود. این برداشت‌های ذهنی، نوعی «بن‌بست شناختی» ایجاد می‌کنند که مانع از شکل‌گیری اراده‌ی سیاسی برای تعامل بلندمدت می‌شود. بنابراین، حتی اگر توافقی حاصل شود، چنین پیش‌فرض‌هایی منجر به تردید مداوم نسبت به نیت‌های طرف مقابل و آماده‌سازی برای نقض یا خروج از آن خواهند شد. در این چارچوب، توافق نه بر پایه اعتماد، بلکه بر پایه بازدارندگی، ابهام و محاسبه‌های لحظه‌ای استوار می‌شود.

در مجموع، باید گفت مشکل میان ایران و آمریکا نه در مذاکرات، که در ماهیت روابط دو کشور است. در نتیجه، تا زمانی که چارچوب تعامل میان ایران و آمریکا در منطق بی‌اعتمادی، هزینه‌محوری و رقابت خلاصه شود، توافقات احتمالی اگر حاصل شوند؛ پایدار، ساختاری و راهبردی نخواهند بود. به واقع از آنجا که این توافق تحت تأثیر متغیرهای لحظه‌ای و ملاحظات موقت خواهند بود، در بهترین حالت، نه راه‌حلی استراتژیک برای ریشه‌کن کردن اختلافات بلکه می‌تواند فرصتی تاکتیکی برای کاهش موقت تنش‌ها باشند. براساس این مطالب، ناپایداری و تاکتیکی بودن توافق احتمالی میان ایران و آمریکا را می‌توان چنین نشان داد:

جدول ۳. تبیین ناپایداری توافق از منظر رئالیسم تهاجمی و روان‌شناسی سیاسی

مؤلفه تحلیلی	رئالیسم تهاجمی	روان‌شناسی سیاسی
--------------	----------------	------------------

ماهیت نظام بین‌الملل	آنارشیک، فاقد مرجع تضمین‌کننده	فضای ذهنی پر از بی‌اعتمادی
ادراک از طرف مقابل	دشمن راهبردی	«دیگری» تهدیدآمیز، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اعتماد
انگیزه برای توافق	کاهش فشار یا خرید زمان، نه ایجاد رابطه پایدار	اجتناب از هزینه‌های فوری، بدون تغییر در تصویر ذهنی دشمن
نوع تعامل ترجیحی	معامله مقطعی برای کسب امتیاز؛ حاصل جمع صفر	مدیریت اضطراری تهدید بدون تغییر در رویکرد بنیادی
موانع ثبات	رقابت قدرت، اولویت منافع ملی، عدم اعتماد به نهادهای بین‌المللی	حافظه تاریخی منفی، سوگیری شناختی، تعمیم رفتار گذشته
پیش‌فرض درباره آینده	هر توافقی موقت است مگر اینکه توازن قدرت تغییر کند	هر توافقی زیر سؤال است مگر اینکه تصویر ذهنی طرف مقابل تغییر کند
نتیجه تحلیلی مشترک	توافق تاکتیکی و شکننده به دلیل احساس تهدید و عدم اعتماد	توافق پایداری ندارند به دلیل نگرش هستی‌شناختی تهدیدمحور

۶. سناریوهای پساجنگ

برای روند دیپلماسی و مذاکره، در فضای پساتهاجم اسرائیل-آمریکا به ایران، سه سناریو قابل تصور است. برای تدوین سناریوهای ارائه‌شده، از روش آینده‌پژوهی کیفی استفاده شد که بر پایه ترکیبی از تحلیل داده‌های توصیفی، استنباط نظری و خلاقیت تحلیلی استوار است. این روش شامل سه مرحله است که دو مرحله نخست آن یعنی شناسایی متغیرهای کلیدی، و تحلیل روندها و الگوهای حاصل در بخش تحلیل داده‌ها انجام شد. این دو مرحله به واقع بازتاب روندهای پایدار (مانند بی‌اعتمادی تاریخی و تضاد راهبردی و...) و عدم قطعیت‌های مؤثر (همچون بازگشت ترامپ یا نقش اسرائیل و...) بود که تعامل این دو، مرحله‌ی بعدی یعنی سه مسیر در فضای پساجنگ را

صورت‌بندی کرد. برای اطمینان از اعتبار سناریوها، از روش مثلث‌سازی استفاده شد که شامل مقایسه‌ی آنها با منابع علمی بررسی شده در طی پژوهش و ارزیابی سازگاری درونی سناریوها با منطق نظری بود. این فرآیند تضمین کرد که سناریوها نه تنها مبتنی بر داده‌های تجربی، بلکه با چارچوب‌های نظری نیز هم‌راستا باشند.

هر سه سناریوی طرح شده به‌مثابه‌ی آینده‌های ممکن و قابل وقوع در نظر گرفته شده‌اند. هدف از ارائه آن‌ها، پیش‌بینی یک آینده‌ی قطعی نیست، بلکه بررسی مسیرهای ممکن برای ایجاد درک بهتر از طیف تحولات پیش‌رو، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای نهفته در هر مسیر است.

۱. سناریوی اول «مذاکره فرسایشی-توافق شیشه‌ای»: این سناریو دو حالت دارد. در شکل اول ایران و ایالات متحده وارد یک مسیر مذاکراتی طولانی، پیچیده و سخت می‌شوند؛ که در نهایت همانند دوره‌ی بایدن باوجود تلاش‌ها بی‌نتیجه خواهد ماند. شکل دوم این سناریو مسیری خواهد بود که گرچه به توافق منتهی می‌شود، اما به علت سست بودن بنیان‌های آن، با نخستین ضربه‌ی سیاسی یا امنیتی فرو می‌پاشد، سازوکاری بدون چارچوب‌های محکم که به آسانی قربانی تغییر دولت‌ها، فشار متحدان منطقه‌ای یا بازی‌های سیاسی می‌شود. این مدل، یادآور برجام و تجربه شکست‌خورده اعتمادسازی میان دو طرف است. این سناریو را رئالیسم تهاجمی تاکتیکی و نتیجه رقابت قدرت و نه همکاری پایدار می‌داند. روان‌شناسی سیاسی نیز عنصر بی‌اعتمادی به ترامپ و رفتار تکانشی او را عامل شکنندگی آن معرفی می‌کند.

جدول ۴. وجوه مختلف سناریوی اول

<ul style="list-style-type: none"> ● مهار نسبی بحران ● باز شدن فضای دیپلماسی ● منافع اقتصادی محدود ● کاهش فشار بر متحدان آمریکا در منطقه 	نقاط قوت
<ul style="list-style-type: none"> ● شکنندگی در برابر تغییر ● نداشتن تضمین اجرایی ● احتمال نقص آن با وقوع شرایط جدید ● مخالفت‌های داخلی 	نقاط ضعف
<ul style="list-style-type: none"> ● کاهش تهدید درگیری مستقیم نظامی 	فرصت‌ها

<ul style="list-style-type: none"> • ثبات منطقه‌ای • نقش آفرینی بیشتر دولت‌های ثالث • امکان تعامل محدود در برخی حوزه‌ها 	
<ul style="list-style-type: none"> • مخالفت بازیگران منطقه‌ای • تغییرات پیش‌بینی ناپذیر و تأثیرپذیری از تحولات سیاسی • احتمال شکست زودهنگام • حفظ تحریم‌های اصلی و تداوم فشار اقتصادی 	تهدیدات

۲. سناریوی دوم «لبه تیغ»: در این سناریو، ایران و آمریکا نه به سمت صلح و توافق می‌روند و نه وارد جنگی تمام‌عیار می‌شوند. هر دو بر لبه تیغ حرکت می‌کنند؛ جایی که احتمالاً پاسخ‌های محدود نظامی در بازه‌های زمانی مشخص رخ می‌دهد، اما هیچ‌گاه به درگیری فراگیر نمی‌انجامد. نقش اسرائیل در این سناریو پررنگ‌تر است؛ محرکی که همواره آماده است این تعادل شکننده را به نفع خود برهم بزند. این وضعیت ممکن است سال‌ها ادامه یابد اما در عین کنترل‌شدگی، هر لحظه قابلیت لغزش به سمت بحران بزرگ‌تر را دارد. این سناریو براساس نظریه رئالیسم تهاجمی نتیجه‌ی بازی حاصل جمع صفر است، که هر طرف در تلاش برای کسب حداکثر منافع خود و عدم عقب‌نشینی، فضای امتیازدهی را از بین می‌برد. در قالب روان‌شناسی سیاسی نیز اظهارات تکانشی مثل تهدیدهای ترامپ و حمایت از اسرائیل یا ورود به درگیری مستقیم، چرخه تنش را تسریع می‌کند.

جدول ۵. وجوه مختلف سناریوی دوم

<ul style="list-style-type: none"> • حفظ انسجام سیاسی داخلی در ایران • تقویت همکاری‌های راهبردی با روسیه و چین • افزایش توان بازدارندگی (تهدید به بستن تنگه هرمز، پیشرفت هسته‌ای، تغییر در دکترین هسته‌ای) • کاهش فشار بر متحدان آمریکا در منطقه 	نقاط قوت
<ul style="list-style-type: none"> • فروپاشی کامل روند دیپلماسی • خروج ایران از NPT • افزایش فشار اقتصادی و اجتماعی 	نقاط ضعف

<ul style="list-style-type: none"> • ناتوانی در مدیریت فشار روانی ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی • ریسک انزوای بیشتر بین‌المللی 	
<ul style="list-style-type: none"> • بی‌ثباتی بازار انرژی به عنوان اهرم فشار • احتمال شکاف بیشتر در اجماع غربی • تقویت روابط راهبردی با روسیه، چین و بریکس 	فرصت‌ها
<ul style="list-style-type: none"> • احتمال گسترش درگیری نظامی در خلیج فارس • تصویب تحریم‌های ثانویه • ایجاد ائتلاف بین‌المللی علیه ایران 	تهدیدات

۳. سناریوی سوم «راه دراز تا خانه»: در سناریوی سوم، بازگشت به صلح ممکن است، اما این مسیر نیازمند گذشت زمان، تغییر نسل‌ها، دگرگونی در پارادایم‌های فکری حاکم و بازسازی تدریجی اعتماد است. درست مانند سفری طولانی برای بازگشت به خانه‌ای که دیگر مانند قبل نیست. در این الگو، نقش میانجی‌ها، دیپلماسی چندجانبه و فشارهای بین‌المللی برای کاهش دشمنی‌ها اهمیت دارد. از نگاه رئالیسم تهاجمی، چنین سناریویی تنها در صورت تغییر ملموس ساختار قدرت و توازن منافع، به‌ویژه تحت فشار متحدان آمریکا یا هزینه‌های ادامه‌ی تقابل، ممکن می‌شود. روان‌شناسی سیاسی نیز این سناریو را وابسته به مهار رفتارهای هیجانی و کاهش گفتمان تقابلی در داخل هر دو کشور، به‌ویژه از سوی آمریکا، می‌داند.

جدول ۶. وجوه مختلف سناریوی سوم

<ul style="list-style-type: none"> • کاهش تدریجی تنش و افزایش فضای مذاکره • افزایش همکاری‌های اقتصادی و دیپلماتیک • بازگشت به نظام چندجانبه‌گرایی بین‌المللی • ارتقای نقش بازیگران میانجی (اروپا، چین، روسیه) 	نقاط قوت
<ul style="list-style-type: none"> • روند بسیار کند، طولانی و شکننده • ریسک بازگشت به تنش شدید در صورت شکست • نیاز به تضمین‌های حقوقی زمان‌بر • مخالفت جریان‌های تندرو در هر دو کشور 	نقاط ضعف
<ul style="list-style-type: none"> • سرمایه‌گذاری خارجی و بهبود وضعیت اقتصادی ایران 	فرصت‌ها

<ul style="list-style-type: none"> • ارتقای جایگاه ایران در اقتصاد جهانی • ایجاد بستر برای اصلاحات داخلی • بازسازی اعتبار دیپلماسی چندجانبه 	
<ul style="list-style-type: none"> • احتمال بازگشت ناگهانی تنش در صورت وقوع بحران • مخالفت بازیگران منطقه‌ای • تغییر ناگهانی سیاست‌ها با تغییر دولت در آمریکا 	تهدیدات

در نهایت جدول ۷ سه سناریو بالای را از منظر وجوه مختلف مورد مقایسه قرار می‌دهد:

جدول ۷. وجوه مختلف سه سناریوی پژوهش

سناریو	ویژگی کلی	راهبرد غالب	پایداری	مطلوبیت	عامل تعیین کننده
۱	تاکتیکی	مهار بحران	پایین	متوسط	نیازهای فوری/غلبه هزینه‌های بالا بر سودهای پایین
۲	پرریسک	بازی حاصل جمع صفر	بسیار پایین	بسیار پایین (باخت-باخت)	به اوج رسیدن گفتمان‌های تقابلی و رفتارهای هیجانی
۳	بلندمدت	بازسازی اعتماد	بالا	بالا (برد-برد)	فشارهای بین‌المللی و داخلی و تغییر گفتمان

شگفتی‌سازها به عنوان رویدادهای غیرمنتظره با احتمال وقوع پایین اما پیامدهای بسیار بزرگ می‌توانند مسیر تحقق سناریوهای این پژوهش را تغییر دهند، تضعیف یا تقویت کنند، یا حتی به ایجاد سناریوهایی کاملاً جدید و پیش‌بینی‌نشده منجر شوند. در چارچوب این پژوهش، شگفتی‌سازها در سه سطح ساختاری، منطقه‌ای و داخلی دسته‌بندی می‌شوند:

۱. سطح بین‌المللی (ساختار قدرت جهانی): در این سطح، شگفتی‌سازها می‌توانند نظم موجود بین‌الملل و رفتار بازیگران کلیدی را به‌طور بنیادین دگرگون کنند. مهم‌ترین موارد عبارت‌اند از:
 - تضعیف سریع یا غیرمنتظره هژمونی آمریکا؛
 - ظهور واقعی نظم چندقطبی جهانی با محوریت بریکس یا تقویت نقش چین و روسیه؛
 - بحران اقتصادی جهانی که تمرکز آمریکا بر مسائل بین‌المللی را کاهش دهد؛
 - تحول در روابط آمریکا و چین که موجب جابه‌جایی اولویت‌های راهبردی واشنگتن شود.
۲. سطح منطقه‌ای: در حوزه منطقه‌ای، شگفتی‌سازها عمدتاً با نقش بازیگران ثالث و پویایی‌های امنیتی پیوند دارند:
 - حمله نظامی دوباره و گسترده اسرائیل به ایران یا تأسیسات هسته‌ای آن؛
 - ورود مستقیم و فعال‌تر آمریکا به درگیری نظامی علیه ایران؛
 - تغییر رویکرد اروپا نسبت به ایران در هر دو جهت تعامل بالا یا تقابل بالا؛
 - وقوع یک تهدید امنیتی مشترک منطقه‌ای (مثلاً حمله تروریستی گسترده که منافع مشترک ایران و آمریکا را تهدید کند)؛
 - آشتی راهبردی کشورهای کلیدی عربی با اسرائیل یا تغییر ائتلاف‌های منطقه‌ای؛
 - میانجی‌گری مؤثر و غافلگیرکننده توسط قدرت‌های منطقه‌ای مانند قطر یا ترکیه که بتواند الگوی دیپلماسی را تغییر دهد.
۳. سطح داخلی: شگفتی‌سازهای داخلی می‌توانند به‌طور مستقیم بر تصمیم‌گیری رهبران یا فضای مانور تیم‌های مذاکره‌کننده تأثیر بگذارند:
 - تغییر ناگهانی در رهبری سیاسی یا تصمیم‌گیرندگان اصلی مذاکره ایران یا آمریکا؛
 - بحران اجتماعی یا اقتصادی شدید در یکی از دو کشور که اولویت‌گذاری سیاست خارجی را دگرگون کند؛

- شورش‌های داخلی، اعتراضات گسترده یا تزلزل در نهادهای قدرت که فضا را برای مصالحه یا رادیکالیزه شدن تصمیم‌گیری فراهم کند.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و ایالات متحده، در بستر نظام آنارشیک بین‌المللی و تحت تأثیر شخصیت تکانشی دونالد ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش، در چرخه‌ای از دیپلماسی شکننده و تقابل گرفتار شده است. این پژوهش، با بهره‌گیری از چارچوب‌های رئالیسم تهاجمی و روان‌شناسی سیاسی، نشان داد ترکیبی از موانع ساختاری، روان‌شناختی و فشار بازیگران ثالث باعث ناپایداری و شکنندگی هر توافق احتمالی خواهد شد. در سطح ساختاری، بی‌اعتمادی نهادینه‌شده، تضاد راهبردی در تعریف منافع ملی، و منطق رقابتی نظام بین‌الملل، زمینه‌ای فراهم کرده‌اند که در آن توافق نه محصول مصالحه بلکه حاصل توازن موقت تهدید و امتیاز است. در سطح روان‌شناختی نیز، ادراک تهدید، ذهنیت حاصل جمع صفر، و رفتارهای هیجانی به‌ویژه از سوی دونالد ترامپ، موانع مهم بازدارنده‌ی توافق میان دو کشور بود. در نهایت از منظر عملیاتی، حمله اسرائیل به خاک ایران در ژوئن ۲۰۲۵ به‌عنوان یک متغیر شتاب‌دهنده و همراهی ترامپ با آن به‌عنوان متغیر تکمیل‌کننده، روند این دیپلماسی و مسیر مذاکره را به بن‌بست کشاند. با احتمال بازگشت دیپلماسی در فضای پساجنگ، باید گفت حتی اگر توافقی میان ایران و آمریکا حاصل شود، در غیاب تغییر اساسی در ساختار قدرت، بازتعریف ادراکات متقابل، و نهادینه‌سازی سازوکارهای نظارت و ضمانت، توافقی شکننده، موقت و تاکتیکی خواهد بود. بنابراین، مشکل روابط تهران-واشنگتن نه در میز مذاکره، بلکه در منطق امنیتی مسلط بر تعاملات، ذهنیت‌های ریشه‌دار، و غیاب زیرساخت‌های لازم برای مصالحه راهبردی است و تا زمانی که این عناصر دگرگون نشوند، توافق‌ها نه ابزار حل اختلاف، بلکه ایستگاه‌های موقت در مسیر یک منازعه طولانی‌مدت خواهند بود. در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که روابط ایران و آمریکا، تحت تأثیر ساختارهای نظام بین‌الملل و رفتارهای فردی ترامپ، در مسیری پرچالش اما نه کاملاً مسدود قرار دارد که در این مسیر، دستیابی به همکاری نیازمند تغییرات بنیادین در محاسبات راهبردی و کاهش تکانشگری

سیاسی ترامپ است، چشم‌اندازی که اگرچه در افق کنونی کم‌رنگ است، اما با تعدیل خواسته‌ها و میانجیگری دولت‌های موثر می‌تواند به واقعیت نزدیک شود. تحلیل سه سناریوی از توافق تاکتیکی تا تقابل کامل یا وقوع دیپلماسی پایدار، نشان داد که محتمل‌ترین مسیر در کوتاه‌مدت، حصول توافقی موقت، فاقد ضمانت اجرایی و آسیب‌پذیر در برابر تحولات سیاسی است.

قدردانی

نویسندگان از مجموعه عوامل فصلنامه آفاق امنیت تشکر می‌نمایند.

References

- Adams, Dan P. (2016). The Mind of Donald Trump. The Atlantic, at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/> (Access 5 June 2025)
- Ahadi, Parviz & Ahadi Leilan, Firouz (2021). Analysis of Components and Characteristics of the Trumpism Model in US Foreign Policy (Case Study: Iran and the Middle East). *Political and International Researches Quarterly*, 11(45), 145-162. (In Persian)
- Ahmadinejad, Hamid & Basiri, Mohammadali (2020). The three - sided Foreign Policy Process Based on the Hostility of Donald Trump toward the Islamic Republic of Iran. *International Relations Studies*, 1(13), 179-211. (In Persian)
- Breuning, Marijke (2013). *Foreign Policy Analysis: A Comparative Introduction*. Translated by Asgar Ghahremanpour, Tehran: Mizan Publishing. (In Persian)
- Castelloe, Molly S. (2022). A New Psychologically Informed Diplomacy. *Psychology Today*, at: <https://www.psychologytoday.com/us/blog/the-me-in-we/202205/new-psychologically-informed-diplomacy> (Access 5 June 2025)
- Chiacu, Doina & Ljunggren, David (2025). Trump threatens bombing if Iran does not make nuclear deal. Reuters, at: <https://www.reuters.com/world/trump-says-there-will-be-bombing-if-iran-does-not-make-nuclear-deal-2025-03-30/> (Access 20 June 2025)
- Citrinowicz, Danny (2025). Why Israel will resist any US-Iran nuclear deal. The Atlantic Council's Middle East, at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/why-israel-will-resist-any-us-iran-nuclear-deal/> (Access 5 June 2025)
- Daishu, Gong (2022). Thoughts on Mearsheimer's Offensive Realism. *International Journal of Frontiers in Sociology*, 4(7), 46-52.
- Eslamee, Saeed (2018). The Study of the Role of Metaphors in the Political Linguistics of Donald Trump. *Political and International Approaches*, 10(2), 12-39. (In Persian)
- Gallagher, Nancy, Mohseni, Ebrahim & Ramsay, Clay (2019). *Iranian Public Opinion under Maximum Pressure*. Center for International and Security Studies at Maryland. At: <https://cisssm.umd.edu/research-impact/publications/iranian-public-opinion-under-maximum-pressure> (Access 20 June 2025)
- Godarzi, Soheil & et al (2017). A Survey on Iran-U.S Relationship in the light of the Strategic Culture. *International Relations Studies*, 39(10), 119-146. (In Persian)

- Goldgeier, James & Tetlock, Philip E. (2001). Psychology and International Relations theory. *Annual Review of Political Science*, 17(4), 67-92.
- Hafezi, Parisa (2025). Iran, US task experts with framework for a nuclear deal after 'progress' in talks. Reuters. at: <https://www.reuters.com/world/iran-us-hold-talks-rome-bid-reach-nuclear-deal-2025-04-19/> (Access 20 June 2025)
- Houghton, David Patrick (2008). *Political Psychology: Situations, Individuals, and Cases*. New York: Routledge.
- Humire, Joseph M. (2024). The Foreign Policy Foundations of Trumpism. *Norteamérica*, 19(1), 201-221.
- Jalali Baranji, Mohamad Reza (2009). Analyzing the Foreign Policy Decisions of the Islamic Republic of Iran Based on Rosenau's Pre-Theory Model. *Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies*, 16(2), 49-74. (In Persian)
- Jost, John & Sidanius, Jim (2004). *Political Psychology*. New York: Psychology Press.
- Kaarbo, Juliet, Lantis, Jeffrey & Beasley, Ryan K. (2012), the Analysis of Foreign Policy in Comparative Perspective (1-26). in Ryan K. Beasley and et al. *Foreign Policy in Comparative Perspective Domestic and International Influences on State Behavior*, United States: CQ Press.
- Kaya, Emirhan (2023). United States-Iran Relations: The Trump Impact. *Kırklareli Üniversitesi İktisadi Ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi*, 12(2), 275-295.
- Khamenei, Seyyed Ali (2024). Meeting of Air Force and Air Defense Commanders with the Leader of the Revolution. *khamenei.ir*, at: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=59269> (Access 5 June 2025). (In Persian)
- Kirshner, Jonathan (2010). The tragedy of offensive realism: Classical realism and the rise of China. *European Journal of International Relations*, 18(1): 53-75.
- Koenen, Julia (2019). *America First: An Exceptionalist Break in the Tradition of Meliorism toward Iran*. BA Thesis, Pre-master Thesis North American Studies: Radboud University.
- Landler, Mark (2018). Trump abandons Iran nuclear deal he long scorned. *The New York Times*, at: <https://www.nytimes.com/2018/05/08/world/middleeast/trump-iran-nuclear-deal.html> (Access 20 June 2025)
- Mearsheimer, John J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W. W. Norton & Company.
- Mendes, Flávio Pedroso (2022), the epistemology of international politics: offensive realism and the Neorealist Scientific Research Program, *Revista Brasileira de Política Internacional*, 65(2), 1-18.
- Minsberg, Talya (2025). A timeline of Trump's on-again, off-again tariffs: President Trump's penchant for imposing and then suspending tariffs has shaken markets and confounded trading partners. *The New York Times*, at: <https://www.nytimes.com/2025/03/13/business/economy/trump-tariff-timeline.html> (Access 20 June 2025)
- Mohammad Zadeh Ebrahimi, Farzad, Maleki, Mohammad Reza & Vosoghi, Said (2017). U.S. Foreign Policy, From Obama to Trump in the Middle East. *World Politics*, 6(2), 123-153. (In Persian)
- Moshirzadeh, Homeira & Afrasiabi, Shayan (2021). Trump's Cognition and His Unorthodox Foreign. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 5(3), 433-472. (In Persian)
- Mottaqi, Ebrahim (2006). The Clash of Two Ideologies: Analyzing the Pattern and Process of U.S. Confrontational Policy Toward Iran. *Zamaneh Journal*, 5(33), 44-53. (In Persian)
- Naeimi, Ali Asghar, Mir Kooshesh, Amir Houshang & Mohammadzadeh, Ali (2021). the future of international order in 2030. *International Relations Studies*, 4(13), 205-222. (In Persian)

- Nazari, Aliashraf & Mollai Mozaffari, Amir (2021). Personality Tests and Analysis of Donald Trump's Personality: Psycho-Political outlook. *Political Sciences- International Relations*, 13(46), 38-57. (In Persian)
- Nournews (2025). Direct Negotiations between Iran and US: Playing with Hidden Cards. at: <https://nournews.ir/en/news/219456/Direct-Negotiations-between-Iran-and-US-Playing-with-Hidden-Cards> (Access 20 June 2025)
- Ostovar, Afshon (2019). The U.S. and Iran Are Marching Toward War Can They Find a Solution Before It's Too Late? *Foreign Affairs*, at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2019-06-28/us-and-iran-are-marching-toward-war> (Access 5 June 2025)
- Partov, Amin (2018). The United States' Grand Strategy During the Trump Era: Lessons for Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 21(81), 213-222. (In Persian)
- Peters, Michael A. (2023). The Emerging Multipolar World Order: A Preliminary Analysis. *Educational Philosophy and Theory*, 55(14), 1653-1663.
- Rajaei, Farhang (2007), *Islamism and Modernism: The Changing Discourse in Iran (Modern Middle East Series)*. United States: University of Texas Press.
- Rasouli Sani Abadi, Elham (2011). The Revolutionary-Islamic Identity of the Islamic Republic of Iran in Various Foreign Policy Discourses. *Foreign Policy Quarterly*, 25(1), pp. 29-48. (In Persian)
- Renwick Monroe, Kristen (2001). *Political Psychology*. London: Lawrence Erlbaum Associates.
- Rezaei Jafari, Mohsen & et al (2018). Analyzing the American Confrontation with the Islamic Revolution in the Age of Globalization from a Hermeneutic Perspective. *Islamic Revolution Research*, 7(2), 73-96. (In Persian)
- Rosenau, James (1971). *The scientific study of Foreign policy*. New York: The free press.
- Salehi, Seyed Javad (2025). West Asia in the Shadow of the Trump Administration and Iran's Nuclear Program. *Iranian Journal of Asian Studies*, 1(2), 53-86. (In Persian)
- Salehian, Tajeddin & Mirzaei, Vali (2021), Investigating the Balance of Power between Iran and the United States after the Islamic Revolution, *ournal of Contemporary Research on Islamic Revolution*, 3(7), 53-74.
- Shoaib, Muhammad (2016), US-Iran Nuclear Standoff: A Constructivist Approach, *Journal of Strategic Affairs*, 1(1), 49-73.
- Toft, Peter (2009). John J. Mearsheimer: An offensive realist between geopolitics and power. *Journal of International Relations and Development*, 8(4), 381-408.
- Tohidi, Zahra & Shariatnia, Mohsen (2013). Iran and the Structural Power of the West. *Foreign Relations*, 5(3), 125-150. (In Persian)
- Trump, Donald (2018). Remarks by President Trump on the Joint Comprehensive Plan of Action. White House, at: <https://trumpwhitehouse.archives.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-joint-comprehensive-plan-action/> (Access 5 June 2025)
- Viswapramod, C. (2022). Political Psychology of International Relations, *Samvada World*, at: <https://samvadaworld.com/featured/political-psychology-of-international-relations/> (Access 5 June 2025)
- Wallace, Danielle & Baier, Bret (2025). Iran becoming 'much more aggressive' in nuclear talks, Trump tells Fox News. Fox News, at: <https://www.foxnews.com/politics/iran-becoming-much-more-aggressive-nuclear-talks-trump-tells-fox-news> (Access 20 June 2025)

Zolfaghari, Mehdi and Ahmadinejad, Hamid (2024). The four-decade strategy of the US confrontation with the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Environmental Studies Strategic of the Islamic Republic of Iran, 7(4), 9-34. (In Persian)